استعمال کلمه قضاء در مطلق اتیان

شاگرد: جمع‌بندی شما این شد نه‌ی، منجر به بطلان نمی‌شود.

استاد: محمل فتوای مشهور که علی انه من شهر رمضان، روزه بگیرد باطل است، نه‌ی است. محملش این است. حالا سر برسد یا نرسد. این همان بحثی است که برای عده‌ای سر نرسیده و فتوا به صحتش داده‌اند. ببینیم می‌توانیم محمل دیگری پیدا کنیم یا نه.

شاگرد: مخالفت با سنت، مبطل عمل است؟

استاد: ببینید مخالفت تعمدی با سنت وجوبیه مبطل است. تشهد سنت واجب است. قرائت سنت واجبه است. اگر عمداً ترک کنید نمازتان باطل است. اگر سهوا ترک کنید باطل نیست. خب در اینجا اگر سهوا به این صورت روزه گرفت، مشکلی ندارد. حالا ما استثنائات آن را بگوییم. اگر سنت، سنت فرضی وجوبی نباشد، سنت ندبی باشد؟

شاگرد: در روایت گفته «علیه قضائه»، اگر گفته بود «علیه صیامه» می‌توانستیم بگوییم که عقوبت یا استحباب است. ولی وقتی می‌گوید «علیه قضائه»، ظهور در این دارد نفس آن انجام نشده است.

استاد: ما اصل قضاء را در مباحثه دو-سه سال پیش بحث کردیم. قضا به معنا اتیان زیاد به کار می‌رود. من مواردی را در مباحثه خواندم. یعنی، «اتی به». نه صرفاً به‌معنای فوت باشد. تازه فوتی که به درجه‌ای از کمال رسیده باشد که خیلی خوب است. قضا مترتب بر فوت است. فوت به چه صورتی؟ «من اصله»؟ یا «بکماله»؟ می‌گویند این از تو فوت شد، خب مرتبه‌ای از کمال را نداشت، قضاء. یعنی فرد دومی از آن را اتیان کن؛ مثل اعاده فرادی به جماعت. چطور جماعت فرد افضل است؟ تو هم فرد دیگری از طبیعی امر ایجاد کن، به‌خاطر کمال آن. چون فرد اولی که مأتیٌ‌به بود، درجه‌ای از کمال را نداشت. لسان خود سنت چیست؟ مثلاً مواردی از سنت که سنت ندبی است. در خود نماز سنتی داریم که ندبی است. مثل قنوت. یا غسل جمعه. غسل جمعه سنت است، اما سنتی است که اگر فرض بود، باید قضا کند.

شاگرد: غسل جمعه فریضه است.

استاد: غسل جمعه فریضه است؟!

شاگرد: فریضه مستحبی است.

استاد: فرض آن است که آیه داشته باشد. در قرآن که در مورد غسل جمعه ندارید. غسل سنت است. در برخی از روایات تعبیری واجبه داشت و در برخی نداشت. پارسال بحث کردیم. همینجا این سنت روی فرض ندب است. سنت موکد است که حتی برای آن تعبیری وجوب دارد. اما واقعش این است که

سنت مندوب است. قضائی هم که می‌کنید قضاء ندب در ندب است. یعنی با اینکه مندوب است ولی مندوبا قضا می‌کنید. نافله شب، سنت مسلم است. اما قضای آن و تعبیراتی که برای وجوب دارد، هم هست. یکی دیگر هم بود. غسل احرام. غسل احرام حسابی قائل به وجوب دارد، اما مآلا می‌گوییم غسل احرام سنت است، سنتی است که مندوب است. به قدری ندب آن بالا است که از آن به وجوب تعبیری می‌شود.

شاگرد: اگر استظهار ما این باشد که سنت وجوبی است، شما بین این روایات چطور جمع می‌کنید؟

استاد: حتماً باید این کار را انجام بدهیم. خب اگر سنت وجوبی است می‌خواهیم بر آن چه بار کنیم؟ عمداً مخالفت سنت کرده است. اگر با سنت مخالت عمدی کرده باشد، قاعده چه چیزی را اقتضاء می‌کند؟ عقوبت و گوشمالی؟ خودتان پذیرفتید که جهل صحیح است.

شاگرد: بطلان.

شاگرد۲: اگر احتمال طرف دیگر باشد، لزوماً بطلان در نمی‌آید. احتمال عقوبت هست.

> 58:35

استاد: در مواردی‌که سنت لزومی است باید احراز کنیم، لزوم سنت بر نحو تکلیف و وضع با هم است. یعنی در مواردی از تکلیف فرض گرفتیم که سنت لزومی است. اما لزومی ِتکلیفی است. نه تکلیفی ملازم با وضع. من در موارد متعددی مثال‌های آن را عرض کردم. خیلی جالب است. رمی جمرات یکی از آن‌ها بود. رمی جمرات جزء واجب مسلم حج است. اما اگر عمداً هم ترک بکند، حجش فاسد نیست. یعنی تکلیف محض است. لذا عده‌ای از همین‌جا گفتند که اصلاً جزء منسک نیست. چون نتوانسته بودند آن را درست کنند. ما می‌گوییم جزء حج است، ولی تکلیف محض است. در این‌جا می‌گوییم سنت واجب است و حتماً باید علی انه من شعبان باشد، اما تکلیفا. وقتی با سنت مخالفت کرد و علی انه من رمضان روزه گرفت، خلاف تکلیف کرده اما چرا باطل باشد؟

شاگرد: اگر بگوییم ظاهر استظهار روایت هشام و ابن ابی عمیر این است که سنت در این‌جا وجوبی وضعی است. چون می‌گوید «علیه قضائه». چرا؟ برای اینکه سنت است.

استاد: البته این ظاهر است و نمی‌توانیم به آن‌ها نسبت بدهیم. چون باید بگوییم هشام که می‌گوید «علیه»، یعنی علیه وجوبا، نه فضیلتاً. این را که نگفته.

شاگرد: اگر بگوییم ظاهرش این است.. .

استاد: اگر ظاهرش باشد که قبول است. همانی است که مشهور فتوا داده‌اند؛ خلاف السنة. اما اگر بگوییم با مخالفت کردن با سنت، محملی از عقوبت هم هست. این را چه کار می‌کنید؟

شاگرد: به ظاهر «قضائه» در مجموع می‌فهمیم که وضعی است.

شاگرد۲: نمی‌گوییم که مقرب نیست؟

استاد: از باب نهی است. خب اجتماع امر و نهی می‌گوید که مقربیت مانعی ندارد. از جهتی مبعد است و از جهتی مقرب است. جهت مقربیت سبب اجزاء و صحت عمل می‌شود. جهت مبعّدیت سبب چوب می‌شود که منافاتی هم با هم ندارند.

شاگرد: ممکن است به این آیه قرآن که می‌گوید «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَلَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ[1]»، استدلال کنیم و بگوییم مخالفت با رسول الله باعث بطلان عمل است؟

استاد: اگر مخالفت کردی عمل به‌خاطر مخالفت با سنت، باطل می‌شود، به چه وجهی؟ بطلان وضعی. نوعاً همین را می‌فهمند. ما نمی‌خواهیم در متفاهم عرفی تشکیک کنیم. حتی مرحوم آقای حکیم گفتند که هر کجا امر به یک چیزی در نماز هست، عرف می‌فهمد که جزء آن هست و اگر اتیان نکرد ولو سهوا، باید اعاده کند. خیلی عجیب بود. و لذا فرمودند می‌خواهیم با قاعده لاتعاد آن را درست کنیم. یعنی اگر لاتعاد نبود، همه واجبات نماز حتی اگر سهوا هم فوت می‌شد، علیه الاعاده. ببینید ذهن بزرگان این چنینی، این مسیر را رفته است. ولی عرض من این است که این مأنوسات ذهنی، ادله شرعیه ارشاد به این است که این نظر درستی نیست. شارع در اینجا به دقائقی ارشاد کرده که وقتی به اینها وقوف پیدا کنید، دیگر نمی‌گوید لاتعاد آمده و می‌گوید قاعده این بود و سهوا هم بود باید ادا می‌کنید. بلکه برعکس است. لاتعاد می‌گوید قاعده این نبود. بلکه در این پنج مورد استثناء است. یعنی این پنج مورد خلاف قاعده می‌شود. نه اینکه کل لاتعاد خلاف قاعده شود. چقدر تفاوت می‌کند! اینها ارشاداتی از ناحیه شارع است.

شاگرد: می‌توان گفت که اعمال عبادی شرط ولایت دارند؟

استاد: شرط ولایت، شرط صحت مطلقه است یا شرط کمال عمل است؟

شاگرد: شرط مطلقه است.

استاد: پس چرا وقتی یک سنی مستبصر می‌شود، نمازهایش را اعاده نمی‌کند؟

شاگرد: در روایت هم دارد «ما کان له علی الله من ثواب»، خیلی محکم نیست که بگوید باطل است.

استاد: از مسلمات فقه این است که ذبح سنی حلال است. هر شیعه‌ای می‌تواند از ذبیحه سنی بخورد. اما هدی حج را می‌تواند یک سنی نائب شود و در آن جا انجام بدهد؟ این اختلاف است. با اینکه در اینجا مورد وفاق است، آن جا محل خلاف است. چرا؟ به‌خاطر همین مسأله عبادیت که شرط عبادیت عمل، به ولایت است. چون سنی ولایت ندارد باید در انجام اعمال حج قصد قربت بکند. این شبهه‌ها را دارد. به نظرم در منا سکهای الآن نوعاً می‌گویند که مجزی است. ولی وقتی ما منا سکها را مقابله می‌کردیم در آن زمان چند فتوا بود که مجزی نیست. حاج آقا می‌فرمودند که مجزی است. به نظرم متاخرین هم نوعاً می‌گویند که مجزی است.

شاگرد: شرط ولایت را نسبت به رسول الله می‌گویم؛ کسی که در عمل عبادی مخالفت با رسول الله می‌کند و عمداً تشهد نمی‌خواند، شرط ولایت به نماز او آسیب می‌زند. کسی هم که «علی انه من رمضان» روزه می‌گیرد به شرط ولایت روزه آسیب می‌زند.

استاد: یعنی فاقد شرط است. این یک بیان دیگری می‌شود. وقتی با سنت مخالفت کرد، چرا باطل است؟ چون فاقد شرط می‌شود. نه از باب نهی. نهی مفسد یک چیز است و فاقد شرط امری دیگر می‌شود.

والحمد لله رب العالمین

[1] م۳۳دمحم

#1 بازبینی
ایجاد شده در 20 مه 2026 12:10:33 توسط ... .
به روزرسانی شده در 20 مه 2026 12:12:06 توسط ... .